

طوطی زندان ما، اسرار، افشا می کند

من دلم با ملت ایران، فغانی می کند
گریه هایم، سیل و دردم کوه، غوغا می کند
قلبها در حیرت از ظلم و خدا شاهد که شکوا می کند
باغ و بوستان، بی رمق گشت و خزانی می کند
طوطی زندان ما، اسرار، افشا می کند
میهن مظلوم ایران زیر نعلین و عبا، دق می کند
ثروت بی حد مردم، خرج مسجد می کند
دین، کجا رفت ای خدا، ملا، خدایی می کند
از غریو تشنگان، هر سد، خرابی می کند
ریش و قیچی، دست شورای نگهبان و بشر، تب می کند
این حکومت، گردن مستضعفین، له می کند
آب و برقی را که مجانی، بگفتا می کند
سی شد این ننگ و خسارت، تا که خارت می کند
چون که ملا، اسب نفس خویش را می کند
دین که با درهم در آمیزد، جفاها می کند
چون سیاست را دیانت داده ابلیسش، جنایت می کند
با ولای اشکمش، شطرنج بازی می کند
بندهای موحشی را بهر ایداء عزیزان می کند

از گرانی های سنگینش، شکایت می کند
از غم سیلی و صورتهای نیلی، بین که نجوا می کند
دشتهها با گله ها قهر و رمه از خشم ها، رم می کند
مرغ بریان در قفس، داروغه، رسوا می کند
در حصار پر عذاب بند ما، صد روضه برپا می کند
این وطن، سوزاند و نفتش، به یغما می کند
مرقدش را کعبه و بنیاد ذلت، می کند
مذهب لا مذهب، وجدان، تباهی می کند
آبروی این عمامه، رفته و ظلمش، هویدا می کند
ننگ مجلس را نگر، قانون وحشت می کند
خط فقر این رعیت، ناله ها، سر می کند
چون که زالو بر بدن افتاده، زارت می کند
آبروی آریایی برده و خاک سیاهت می کند
در جهانی پر تعجب، بر قبا و هم عبا، قی می کند
مذهب حاکم نگر، رقصی به شیطان می کند
کشور ایران، لجن کرد و خیانت می کند
در اوین، آتش به چشمان ضعیفان می کند
دستها، دستبند و پا، پابند و افساری چو حیوان می کند

آیت الله سید حسین کاظمینی بروجردی

شهریور ۱۳۸۷